

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۸،
بهار و تابستان ۱۳۹۱، ص ۷۱-۴۷

درآمدی بر فلسفه علوم قرآنی*

احمد قرائی سلطان آبادی^۱

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: aghraee@yahoo.com

سعید نظری توکلی

استادیار دانشگاه تهران

Email: sntavakoli@um.ac.ir

حسن نقی زاده

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: naghizadeh@ferdowsi.um.ac.ir

علی حقی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email : haggi@um.ac.ir

چکیده

طرح مباحث علم شناسانه در دانش میان رشته ای فلسفه علم سبب شده است تا محققان علوم مختلف، اصول کلی حاکم بر علوم و معارف بشری را با نگاهی متفاوت بررسی کنند. از این رهگذر، فلسفه علوم قرآنی نیز به عنوان یکی از دانش های میان رشته ای اسلامی در صدد است بر پایه اصول و مبانی علم شناختی، ماهیت، مسائل، مبادی، کارکرد های علوم قرآنی و رابطه آن را با سایر علوم بررسی کند تا افق های تازه تری از قلمرو معرفتی علوم قرآنی به روی همگان گشوده گردد.

کلید واژه ها: فلسفه علم، فلسفه های مضاف، فلسفه علوم قرآنی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۰۶/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸.

۱. نویسنده مسئول

پیش گفتار

علوم از لحظه پیدایش و حرکت در مسیر توسعه، همواره با فراز و فرودهای بسیاری رو به رو بوده اند و هستند. تلاش هایی در راستای توانمندی علوم در پاسخ گویی به نیازهای طالبان آنها صورت گرفته که به دیده انصاف خدمات چشم گیری به شمار می آیند. با این حال، هر چه زمان می گذرد و دامنه موضوعی و قلمرو معرفتی علوم وسیع تر می گردد، درک اینکه علوم با چه مبانی و پیش فرض هایی و به کمک چه روش هایی رشد یافته اند، در ابهام بیشتری فرو می رود. چرا که مسایل و حیطه های علوم و معارف بشری به گونه ای در هم تنیده شده اند که داشتن چشم اندازی روشن از علوم و مبدأ و مقصد آنها آرمان عده ای گشته که به گفته فرانسویس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶م) سودای این را در سر می پروراندند که هر دانشی را در ملک خود فرود بیاورند. (حقی، ۳۵).

فلسفه علم یا به تعبیر عام تر فلسفه علوم با این رویکرد و برای شفاف سازی هر چه بیشتر علوم و مرزهای آنها پدید آمده است. دانشی مشیر به علم مورد نظر خود و مرکب از فلسفه و علم. به عبارت دقیق تر، مجموعه مسایل درجه دومی آن علم که بر اثر نگاه بیرونی به یک علم پدید می آیند. در فلسفه یک علم می توان درباره آن علم تصمیم گرفت، فعلیت ها و قابلیت های آن را دید و با نگاه به اهداف آن، وضعیت مطلوب آن را ترسیم و راه رسیدن به آن را توصیه کرد. (لاریجانی، ۲۸۹). فلسفه در این عنوان به معنای علم شناسی و آمیزه ای از منطق و روش شناسی؛ و مراد از علم هم، علم تجربی (science) است (سروش، ۴۵ و ۵).

فلسفه علوم که برخی آن را در حوزه علوم اسلامی فلسفه های مضاف نام گذاری کرده اند، نقطه مقابل فلسفه مطلق قرار دارد. (خسروپناه، ۵۳/۱؛ مصباح یزدی، ۱/۷۲). در این فلسفه ها تکیه به مفروضات علم مضاف الیه و آرا و روش های عالمان آن علم است، اما در فلسفه مطلق بدون پای بندی به مفروضات آن علم و با نگاهی بی طرفانه از هستی به نحو عام و مطلق بحث می شود.

اساس بحث در این نوع فلسفه ها، همان رؤوس ثمانیه در میان گذشتگان است که عبارتند از: تعریف، موضوع، غرض و غایت، منفعت، مرتبه و جایگاه آن در میان سایر علوم، مبدا و مدون، فهرست مباحث و مسائل و روش های تعلیم آن علم. (خوانساری، ۲؛ مفتونی، ۳۹ - ۵۷). فلسفه علوم قرآنی بخشی از این فلسفه هاست که کمتر بدان توجه شده است؛ به حدی که

امروزه، اقدام مناسبی در معرفی و شناسایی آن صورت نگرفته است. نگاشته های چندی که در این مورد وجود دارد به بررسی همه جانبه و دقیق آن نپرداخته اند. اما با وجود این، برای فهم ابعادی از موضوع مورد نظر می توان از آنها استفاده کرد. آثاری چون: درآمدی بر علوم قرآنی، محمد رضا صالحی کرمانی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران؛ ماهیت رشته علوم قرآن، جمعی از اساتید، ناشر: انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق - علیه السلام -؛ فلسفه علوم قرآنی، علی نصیری، مجله قیسات، شماره ۳۹ - ۴۰؛ علوم قرآنی، چیستی، چگونگی، چرایی، علی اوسط باقری، مجله قرآن شناخت، شماره اول.

چیستی فلسفه علوم قرآنی

سؤال از چیستی و ماهیت یک علم، اساسی ترین پرسش معرفت شناختی و هویت شناسی آن علم به شمار می آید. (نک: صلیبا، ۵۶۶). در مورد دانش علوم قرآنی و فلسفه آن نیز ورود به فضای این گونه بحث ها شرط لازم فهم معتبر و درست ما از آنها خواهد بود. بر این اساس، فلسفه علوم قرآنی را می توان با رجوع به فلسفه دیگر علوم و اقتباس از الگوی معرفی آنها این گونه شناسانید: مجموعه مباحثی که به بررسی مسایل، مبادی، غایات، روش تحقیق، و ارتباط علوم قرآنی با دیگر حوزه های علوم نظر دارد و نسبت به علوم قرآنی معرفتی درجه دوم محسوب می شود. (نک: خسروپناه، ج ۱ و ۲؛ خرمشاهی، ۲/ ۱۵۹۸). محور این مباحث، کلیت علوم قرآنی با همه اجزای آن و نیز سؤالاتی است که رویاروی این کل قرار دارد؛ از قبیل: فرآیند نزول قرآن چیست و چه تصویری قابل فهم از آن می توان ارائه داد؟ آیا قرآن که مبین و روشنگر است به متشابهات و مجملات نیاز دارد؟ چرا برخی آیات نسخ و حکم آنها برداشته شده است؟ با چه روش و ابزاری می توان به مدلول (منطوق و مفهوم) آیات دست یافت؟ آیا روشی جامع برای تحلیل گزاره های علوم قرآنی وجود دارد؟ و ... این دانش نوین که برای ساماندهی مبادی^۱ و مبانی دانش مضاف الیه خود و نظارت بیرونی بر آن پدید آمده، به دنبال آن است که با شفاف سازی ماهیت و محتوای معرفتی دانش های قرآنی، شیوه

۱. مبادی خود به مبادی تصویری و تصدیقی تقسیم می شود. مراد از مبادی تصویری، تعریف موضوع آن علم و تعریف موضوعات و محمولهای مسائل آن است. مقصود از مبادی تصدیقی، اصول موضوعه و پذیرفته شده ای است که در آن علم به کار می آید. مبادی تصویری معمولا در خود آن علم و مبادی تصدیقی معمولا در علوم دیگر بحث و بررسی می شوند. (صالحی کرمانی، ۳۸ - ۳۹).

های ارزیابی، انواع جهت گیری ها و رویکردها و گرایش های علمی آن را بررسی کند. به عبارتی، نقش مبانی و زیرساخت علوم قرآنی را بازی کند و به نحیف و فربه شدن مسایل آن کمک نماید. (نصیری، ۲۲۲).

بیشتر اندیشمندان در حوزه مطالعات علم شناسی اعتراف دارند که فلسفه هر علم تصحیح و تنقیح مبادی و مبانی تصویری و تصدیقی و مجموعه بایددها و هست های آن علم است. (جعفری، ۶۲). صرف دانشی گزارشی و حکایتگر نیست که اطلاعاتی مبنی بر تاریخچه آن علم و مقدمات آن ارائه دهد. بلکه بر عکس، تلاش دارد تا با بررسی مبادی و مبانی علوم قرآنی، به پژوهش در بایسته های پژوهشی این حوزه معرفتی بنا بر ضروریات عصری و کشف مناسبات آن با سایر علوم توصیه نماید. و روشن نماید که دانش علوم قرآنی در فرآیند ادراک دینی و فهم قرآنی افراد نقش مؤثری دارد و باعث می شود تا امکان های جدیدتری از حقیقت مباحث و مسایل قرآنی آشکار شود.

مسایل فلسفه علوم قرآنی

اختلاف در برداشت و تفاوت در نگرش به ماهیت و چیستی و دامنه موضوعی فلسفه علوم قرآنی تأثیر چشم گیری در ترسیم و تصویرسازی مسائل آن دارد. زیرا آن گاه که شیوه کشف ماهیت فلسفه علوم قرآنی نزد شخصی به تأمل در عینیت موضوعات علوم قرآنی موجود در کتب علوم قرآنی و تعامل آنها با یک دیگر وابسته باشد، نوع مسائل فلسفه علوم قرآنی از نگاه او با کسی که با واکاوی و مقایسه فلسفه علوم و مفهوم سازی اصطلاحات آن به قلمرو فلسفه علوم قرآنی راه می یابد فرق خواهد داشت. آنچه مهم می نماید این است که بیان مسائل فلسفه علوم قرآنی به هر دو شیوه ممکن است؛ اما روش مطلوب، ورود به عرصه فلسفه علوم یا فلسفه های مضاف و کشف مسائل این گونه دانشهاست.

مهم ترین مسائل فلسفه علوم قرآنی عبارتند از: تعریف علوم قرآنی، بیان موضوع آن، روش استدلال در علوم قرآنی، ماهیت قرآن و توجه به مصدر و حیانی آن، نقش اقوال و افعال (سیره) معصومین - علیهم السلام - در فهم قرآن، تفکیک غرض و غایت احکام علوم قرآنی، توانایی علوم قرآنی در حل مسائل جدید، تحدید و کمی کردن مفاهیم علوم قرآنی، نقش عقل در آموزه های علوم قرآنی، مقایسه متدولوژی تحقیق در علوم قرآنی در بین گذشتگان و آیندگان، گفت و گو از اهداف و مقاصد علوم قرآنی، قلمرو و جایگاه معرفتی آن، رابطه آن با سایر علوم، روش

شناسی تحقیق در موضوعات آن، منابع علوم قرآنی. (نک: خسروپناه، ج ۱ و ۲) برخی روش شناسی تفسیر قرآن را یکی از مسائل فلسفه علوم قرآنی دانسته و به معنای بررسی اصول و قواعدی که در تفسیر و تبیین مراد خداوند از آیات به کار می رود به کار برده‌اند. (ایزدپناه، ۴۶ - ۴۷).

تردیدی نیست که روش شناسی (متدولوژی) هر علم جزئی از فلسفه آن علم به شمار می‌آید. (نوالی، ۲۵)؛ ولی باید دانست که دانش تفسیر اگر چه نزد گذشتگان ضمن دانش علوم قرآنی بحث می شد (سیوطی، نوع ۹۰ - ۹۳؛ زرکشی، نوع ۴۱)، اما امروزه دانشی مستقل به شمار می آید که با مبانی و اصول موضوعه خود، مفسران قرآن را در فرآیند فهم قرآن کمک می کند (رجبی و همکارانش، ۳۵۱) و جالب اینجاست که دانش علوم قرآنی خود از جمله دانشهایی گردیده که مفسر قرآن باید آن را در کنار دیگر علوم اسلامی فرا گیرد تا بهتر بتواند راه پر پیچ و خم تفسیر قرآن را بییماید. از همین رو، روش شناسی تفسیر قرآن را باید یکی از مباحث اساسی دانش فلسفه تفسیر به شمار آورد نه فلسفه علوم قرآنی.

همچنین، برخی نگرش شناسی را زیربنای روش شناسی دانسته، معتقدند بحث از روش شناسی علوم قرآنی نمی تواند بدون طرح انواع نگرشها و نوع نگرش مطلوب به قرآن به انجام برسد. به همین جهت، هفت نگرش کلان به قرآن شکل می گیرد که هر کدام روشی خاصی را در فهم آن توصیه می کنند: نگرش عامیانه، نگرش فلسفی و عقلانی، نگرش نقلی (اخبارگرایانه)، نگرش انقلابی و ایدئولوژیک، نگرش علمی، نگرش ربّانی یا نگرش جامع و مطلوب (ایزدپناه، ۴۷). بر این اساس، روش شناسی علوم قرآنی بر چهار مبنای مهم استوار شده است: هویت شناسی علوم قرآنی، جایگاه روش شناسی علوم قرآنی در میان روش شناسی های دیگر، رابطه روش شناسی با نگرش شناسی ما به قرآن و تمایز و تشابه روش شناسی های مطرح در علوم قرآنی (همان، ۵۲-۵۳).

با دقت در مطالب مربوط به چیستی و دامنه فلسفه علوم قرآنی، روشن می شود که سخن از هویت و ماهیت علوم قرآنی به فلسفه آن مربوط است نه روش شناسی علوم قرآنی (نک: جعفری، ۶۲) و تردیدی نیست که استوانه های بحث روش شناسی علوم قرآنی بسی فراتر از موارد مذکور است که در واقع به جوانب گوناگون متدولوژی تحقیق در علوم قرآنی می پردازد که از مجرای آن رویکردها و رهیافت های محققین و اندیشمندان علوم قرآنی با اهتمام به جایگاه و آثار معرفتی آن بررسی می شود.

برای داشتن درکی درست از مسائل این دانش باید به نکات ذیل توجه داشت:
مسائل علوم قرآنی چگونه پیدا می شوند؟ ذهن آدمی چگونه با آنها آشنا می گردد؟ ماهیت، معنا و کارکرد گزاره های علوم قرآنی چگونه اند؟ مقام باید و هست در گزاره های آن چگونه است؟

منشأ پیدایش آموزه های علوم قرآنی کدامند؟ آیا آنها در عقل ریشه دارند یا در نقل یا قهراً در هردوره بنا بر شرایط درونی و بیرونی آن سر برمی آورند؟ آیا می توان منشأ مباحث آن را اراده و قانون خداوند یعنی محتوای درونی خود قرآن دانست یا اینکه ذهنیت و ذوق و گرایش طالبان و پژوهشگران آن در شکل گیری و ظهور آنها سهیمند؟

مبنای احکام و آموزه های علوم قرآنی چیست؟ چرا باید به وجود نسخ، محکم و متشابه و ... در قرآن قائل شد؟ آیا مبادی تصویری و تصدیقی علوم قرآنی مشخص و متمایزند که بر اساس آنها بتوان به کشفیات جدید در راستای فهم قرآن دست یافت یا بر مبنای آنها بتوان کارنامه اندیشمندان آن را بررسی و صحت و سقم اقدامات آنها را معین نمود؟ آیا مباحث علوم قرآنی در همه جا یکسان است و باید یک دستگاه معرفتی یکسانی وجود داشته باشد؟ آیا مسائل این علم در طول زمان ثابت و لایتغیرند؟ یا در زمانهای بعد به تناسب رشد و رکود جامعه تحول پیدا می کنند؟ آیا مسائل این دانش نزد فریقین - شیعه و سنی - متفاوت هستند؟ رهیافتهای جدید بین این دو گروه کدامند؟ (نک: خسروپناه، ج ۱ و ۲).

نکته مهم این است که ماهیت مسائل این دانش جدید را می توان در میزان کاربرد آنها شناخت که معمولاً درباره ی این موارد است: بررسی رویکرد علما و اندیشمندان علوم قرآنی از حیث اعتبار، روش و غایت؛ کشف وحدت موضوعی و ارائه تصویری روشن از ارتباطهای بین موضوعی این دانش؛ بررسی تطور و تنوع دانشهای قرآنی و کمک به فربه گی و پرباری آنها؛ ارائه ملاکهای صحت و اعتبار گزاره های دانش علوم قرآنی؛ آگاهی از فرآیند شکل گیری نظریات و معلومات درباره ی این دانش؛ کشف کاستی ها و ضعف سازواره مباحث آن؛ بررسی سازوکارها، اصول و مبانی، روند شکل گیری، روش شناسی علوم قرآنی؛ طرح پرسش و پاسخ در مسائل علوم قرآنی؛ متدولوژی تحقیق در علوم قرآنی و چگونگی فرآیند پژوهش مطلوب؛ نوع ارتباط و پیوندهای علوم قرآنی با علمی چون: فقه، اصول فقه، حدیث، کلام، فلسفه، تاریخ، تفسیر و علوم بلاغی و زبان شناسی؛ ارائه مدل های مطلوب جهت بهره گیری از مبادی تصویری و تصدیقی این دانش در فهم درست از شریعت و قرآن.

برای نمونه به برخی از مسایل و کارکردهای فلسفه علوم قرآنی اشاره می‌گردد تا زمینه مناسبی برای پژوهش‌های علم‌شناسانه در حوزه قرآن‌شناختی فراهم گردد:

الف - چیستی علوم قرآنی

فلسفه علوم قرآنی در راستای مفهوم‌شناسی و بیان اصطلاح علوم قرآنی به صورت یک مرکب اضافی و اهمیت محتوایی آن به ما می‌آموزد که در یک نگاه جامع نگر به این نکات باید توجه داشت:

اول: این مرکب اضافی، یعنی علوم القرآن، بعد از نقل اصطلاحی، علم شخصی است برای فنی که شامل همه علوم خادم در فهم قرآن است. بنابراین مدلول تضایفی قبل از نقل آن، با مدلول اصطلاحی بعد از آن، مغایرت دارد. گویی علوم القرآن، بعد از علمیت، وحدتی انتزاعی یافته و یک علم است که مسائل آن، علوم مختلفه‌ای است که به طور خاص، خادم فهم قرآنند. (کمالی دزفولی، ۲۹).

دوم: بنا بر مفهوم لغوی، علوم قرآنی هر علمی را که با قرآن ارتباط داشته باشد در بر می‌گیرد و مصادیق آن می‌تواند علم تفسیر، علم قرائات، علم رسم الخط، علم اعجاز قرآن، علم اسباب نزول، علم اعراب قرآن، علم غریب القرآن، علوم دین، لغت (علوم ادبی و لغوی) باشد. (ر.ک: زرقاتی، ۲۷/۱). اما در یک معنای موسع مراد تمام علوم است که هم از قرآن استنباط شوند و در خدمت قرآن و در راستای مقاصد و آرمان قرآن به کار آیند و هم قرآن را مورد بحث قرار دهند و صاحب خود و نیز مفسر را در نیل به معارف قرآن و فهم آن کمک نمایند (ایزدپناه، ۴۳-۴۵؛ به نقل از: عتر، ۷؛ قاضی، ۵-۶؛ عبدالرحمان العک، ۳۹).

سوم: استفاده از تعبیری چون: علوم للقرآن، علوم فی القرآن، علوم حول القرآن (واعظ زاده خراسانی، ۹/۱-۱۶؛ شاکر، ۲۳-۲۶؛ طالقانی، ۲۵-۳۰) از سویی گواهی روشن بر توسع دامنه موضوعی و گستره معرفتی این علم و از سوی دیگر نکته سنتی در مرزشناسی دانشهای مرتبط و مستند به قرآن است به گونه‌ای که دیدگاه حصر علوم قرآنی در علوم اخذ شده از قرآن همچون: اعتقادات، فقه، اخلاق، شناخت‌های عام و کلی درباره انسان، هستی، طبیعت، گیاهان، آسمان و افلاک (عتر، ۷) را تعدیل و تصحیح می‌نماید.

چهارم: گنجاندن همه علوم از جمله علوم اوائل مثل طب، جدل، هیئت، هندسه، جبر، مقابله، نجومه (طالع بینی) و غیر آنها در تعریف علوم قرآنی بر گرفته از این تصور باسابقه (گفتار

مشهور ابن مسعود) است که هر که به دنبال علم است باید در معانی قرآن تدبر نماید و به تفسیر آن بپردازد؛ زیرا علم اولین و آخرین در قرآن است (زرکشی، ۱۰۰/۱؛ سیوطی، ۳۳/۴). در حالی که چنین نیست، زیرا بشر با تلاشهای فکری خویش بدان علوم دست یافته هرچند که اشاراتی در قرآن به این علوم شده است و این به معنای اقتباس همه مسائل آن علوم از قرآن نیست.

پنجم: علوم قرآنی به عنوان مرکبی اضافی در دو معنا به کار رفته است:

الف - معنای عام که شامل هر علمی است که به گونه‌ای با قرآن در ارتباط باشد؛ اعم از آنکه در خدمت قرآن باشد یا متخذ از آن، و یا قرآن را موضوع بررسی خود قرار داده، درباره ی آن بحث می‌کند.

ب - معنای خاص که فقط علوم متخذ از قرآن را شامل می‌شود. رابطه بین این دو معنا، عام و خاص مطلق است؛ به این صورت که معنای نخست اعم است و تمام مصادیق معنای دوم را نیز شامل می‌شود (اوسط باقری، ۴۰).

ششم: محدوده علوم قرآنی از دانش تفسیر جداست و علوم قرآنی خود دانش مستقلی است که موضوع آن قرآن کریم است و آن را از جهات مختلف همچون کیفیت نزول، قرائت، پیوند با حوادث عصر نزول، احکام و تشابه، اعجاز، اصالت، صیانت و مانند آن، بررسی می‌کند. با این وجود، مباحث علوم قرآنی نقش پیش نیاز را برای مفسر قرآن دارند به نحوی که در پیشینیان کسانی چون طبری، راغب اصفهانی، ابن عطیه، و صاحب کتاب المبانی^۱ (زرزور، ۱۲۴) و سیوطی و در معاصرین آیت الله خویی و آیت الله معرفت (رحمهما الله) به این امر توجه داشته و یا این مباحث را در مقدمه تفسیر خود آورده اند و یا مانند سیوطی کتاب *الاتقان* را مقدمه برای تفسیری به نام *مجمع البحرين و مطلع البدرین* (سیوطی، ۲۷/۱) و آیت الله معرفت کتاب *التمهید فی علوم القرآن* را مقدمه تفسیری به نام *الوسیط* (معرفت، ۲۰/۱) و آیت الله

۱. در مورد مؤلف کتاب المبانی لنظم المعانی دو قول مطرح شده که طبق یکی صاحب این اثر فردی به نام ابو محمد احمد بن علی العاصمی از علماء بزرگ خراسان در قرن پنجم هجری است. و دیگری اینکه بنا بر نظر دکتر سالم محمد محمود احمد شنقیطی استاد کلیة المتعلمین دانشگاه مدینه منوره که با دقت در متن کتاب و توجه به نقل مؤلف از مشایخش به ویژه ابو عبدالله محمد بن علی بن الهیثم شیخ الکرامیه و ذکر اسامی آنها با عناوینی خاص بیان داشته: این کتاب نوشته « ابو محمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام » از علماء مالکی قرن پنجم هجری است (بنگرید: رساله یا مقاله ای به نام: *المبانی لنظم المعانیلم بعد مجهول المؤلف* از شنقیطی) (برگرفته از اینترنت).

خوبی کتاب *البیان فی تفسیر القرآن* را مقدمه تفسیری قرار دادند که به انجام آن موفق نشدند (اوسط باقری، ۵۳). بنابراین، اینکه افرادی چون زرقانی تفسیر را جزء مباحث علوم قرآنی برشمرده اند (زرقانی، ۳۱/۱) بر خطا رفته اند، مگر اینکه مدعی شویم انگیزه او این نبوده که تمام کتب تفسیری از کتب علوم قرآنی محسوب شوند بلکه مراد از علم تفسیر قرآن که در علوم قرآن به آن پرداخته می شود، مباحث کلی و مبنایی درباره ی تفسیر قرآن مثل تعریف تفسیر، بیان تفاوت آن با تأویل، اثبات امکان و ضرورت تفسیر، منابع تفسیر، علوم مورد نیاز مفسر و غیره است که تمام این بحثها مقدمه ی تفسیر به معنای تلاش برای فهم آیات قرآن اند. در عمل نیز کتب علوم قرآنی در فصل مربوط به تفسیر به بحثهای یادشده پرداخته اند و هیچگاه به تفسیر آیات وارد نشده اند (اوسط باقری، ۴۱).

هفتم: در پاسخ به این سؤال که «علوم قرآنی یک علم خاص است یا علوم متعددی ذیل آن قرار می گیرد و اگر یک علم است چرا علم قرآنی گفته نشده؟» باید گفت: علوم قرآنی در شکل جدید و معنای مدون آن دیگر شامل علوم متعدد نیست. بلکه یک علم با مباحثی کلی و مهم است که هر یک جنبه ای از جوانب قرآن را بررسی می کنند؛ به طوری که موضوع هر یک از این جوانب، قرآن از منظری خاص است. مباحثی چون: نزول قرآن، جمع و ترتیب و تدوین و رسم قرآن در مصاحف، اسباب نزول، محکم و متشابه در قرآن، نسخ و اختلاف قرائات و ... (نک: پاکتچی، ۷۷-۷۸؛ صالحی کرمانی، ۱۹-۲۰).

هشتم: با تکیه بر سیره پیشینیان در تعریف موضوع علم به «کل ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیه» (الشریف الجرجانی، ۱۰۴)، می توان علوم قرآنی را به شکل فنی تری چنین شناساند: علوم قرآن، علوم هستند که درباره حالات و عوارض ذاتی و اختصاصی قرآن کریم بحث کرده و موضوع در تمامی آنها قرآن است (صالحی کرمانی، ۱۸). بر این اساس، علوم از قبیل صرف و نحو، معانی، بیان، و نظایر آنها از دایره تعریف خارج می شوند؛ زیرا گرچه این علوم در پرتو تأثیر قرآن مجید به وجود آمده اند و گرچه با توجه به قواعد و قوانین این علوم، آیات و کلمات قرآن را بررسی می کنیم، در عین حال، این علوم مستقیماً از قرآن مجید بحث نمی کنند، و از علوم اختصاصی قرآن نیستند.

نهم: علوم قرآنی را با عنایت به کارکرد دانشهای آن و نگاهتهای فراهم آمده در این زمینه که از تعاریف ارتکازی پدیدآورندگان آنها حکایت دارد، این گونه شناسانیده اند: مجموعه ای از دانشهای بیرونی قرآن که برای شناخت ماهیت، تحولات تاریخی، مبانی فهم و تفسیر و

فعالیت‌ها و مطالعات انجام شده درباره این کتاب به کار می‌آیند (نصیری، ۲۲۷).

ب - گستره موضوعی علوم قرآنی

اندیشمندان علوم قرآنی، نگرش‌های متعددی درباره موضوعات علوم قرآنی دارند؛ برخی از آنها عبارتند از:

نگرش اول: زرکشی و سیوطی، دامنه موضوعات را در عددی خاص (۴۷ و ۸۰) محدود ساخته و با اجتهاد شخصی چنان توسعهی به آن داده‌اند که از یک سو مباحثی که از جمله عوارض اختصاصی و ذاتی قرآن را که جملگی به حوزه تفسیر (و ادبیات و نحو) مربوط هستند، ضمن دانش علوم قرآنی گنجانده‌اند، مانند: معرفه الوجوه و النظائر (نوع ۴ در البرهان، و نوع ۳۹ در الاتقان)، غریب القرآن (نوع ۱۸ در البرهان، و نوع ۳۶ در الاتقان) بیان معانی برخی از حروف (نوع ۴۷ در البرهان، و نوع ۴۰ در الاتقان) (اوسط باقری، ۴۷)؛ از سوی دیگر با مرزبندی خود راه را بر مسائل جدیدتر بسته که این خود بیشتر به جهت اقتضای شرایط و ملازمت ظهور مسائل جدید با شرایط و وضعیت‌های نو است. اما فی الجمله در اندیشه برخی از معاصران در طرح جدول موضوعات علوم قرآنی تأثیر گذاشته به گونه‌ای که احساس می‌شود غالب کتب علوم قرآنی در بردارنده همان موضوعات و ادامه دهنده همان مباحث هستند و این خود نقضی بزرگ بر پیکره علوم قرآنی است که به کمک فلسفه علوم قرآنی می‌توان به حل آن اقدام نمود.

نگرش دوم: علامه طباطبایی - قدس سره - مباحثی را که ذیل عنوان علوم قرآن قرار می‌گیرد به دو دسته تقسیم کرده است:

- ۱- علوم‌ی که درباره الفاظ قرآن بحث می‌کنند. مانند علم تجوید و علم قرائت، علم رسم القرآن، علم عدد السور والآیات والکلمات والحروف.
- ۲- علوم‌ی که درباره معانی قرآن بحث می‌کنند. مانند علمی که از کلیات معانی چون: تنزیل و تاویل، ظاهر و باطن، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ بحث می‌کند یا علم آیات احکام، و علم تفسیر (۱۰۸-۱۰۹). البته ایشان به علمی نیز اشاره دارند که قرآن عامل ظهور و نشر آنها بوده است، مانند: فقه، اصول فقه، کلام و فلسفه، معانی، بیان، صرف و نحو، تاریخ، علوم حدیث، علم رجال و درایه و غیر آنها (همان).

نگرش سوم: عبدالعظیم زرقانی نیز ضمن قرار دادن مسائلی از نزول تا جمع، قرائت، اعجاز،

ترتیب آیات و ... دانش تفسیر و مسائلی که درباره قرآن بحث می کنند و عهده دار دفع شبهات از ساحت قرآن هستند را در قلمرو موضوعی و تعریف این دانش گنجانده به نحوی که محتوای کتابش شاهد روشنی بر توجه زیاد ایشان به این مسائل است. در ضمن ایشان تصریح دارد که موضوع این دانش، قرآن کریم و بررسی آن از هر ناحیه از نواحی مذکور در تعریف می باشد (۳۱/۱).

نگرش چهارم: برخی از معاصران، مباحث علوم قرآنی را سه گونه دانسته اند:

۱- فلسفه علوم قرآنی که در آن از مبانی و مبادی علوم قرآنی بحث می شود و مسائل آن اصول موضوعه علوم قرآنی هستند.

۲- فلسفه قرآن شناسی: در آن اصول و مبانی قرآن شناسی نه علوم قرآنی بحث می شود. موضوع آن، خود قرآن است و در آن با معلوم خارجی یعنی قرآن سر و کار داریم نه علم شناسی. از مهم ترین مسائل آن؛ تاریخ تدوین قرآن کریم، امکان و فلسفه وحی، اعجاز قرآن، سبک شناسی ادبی قرآن، مباحث مربوط به زبان قرآن، آیات محکم و متشابه و ویژگی ها و فلسفه آن دو، تحریف لفظی و معنوی، مفهوم مکی و مدنی و تعیین مصداقهای آن، شأن نزول آیات و چگونگی نزول قرآن و... هستند. وی این مسائل را لازمه فهم و شناخت حقیقت قرآن دانسته که پیشینیان آنها را علوم قرآن می دانستند.

۳- علم مسائل قرآنی یا دانش نگرش قرآن به مسائل: دانشی که درباره شناخت مراد خداوند و نوع نگرش قرآن به مسائل مورد نیاز انسان به بررسی می پردازد، علم تفسیر خوانده می شود که با تک آیات یا بخشی از آنها سروکار دارد نه همه آنها (ایزد پناه، ۴۳ - ۴۴).

نگرش پنجم: بر اساس این نگرش، منظور از علوم قرآنی، مباحث و بررسی هایی است که درباره ی قرآن شده و در چهار موضوع اساسی قرار می گیرند: ۱- مصدر قرآن و کیفیت نزول آن و چگونگی دریافت پیامبر ۹- کتابت و جمع و نسخ آن در مصاحف ۳- تلاوت و قرائات آن ۴- تفسیر قرآن و کیفیت فهم آن (قدوری الحمد، ۷).

تأثیر پذیری صاحبان این نگرش ها از میزان فهم و برداشت شان از علوم قرآنی، روش و رویکردشان در تحلیل و تبیین گزاره های علوم قرآنی، اعمال ذوق و سلیق شخصی، تک بعدی یا چند بعدی دانستن کارکرد علوم قرآنی، توجه به مرزهای علوم و دامنه تأثیر گذاری و تأثیر پذیری آنها از یک دیگر (با توجه به حیطه علمی و دامنه اطلاعاتی شان) عاملی مهم در تعدد نگرش ها از گستره مباحث علوم قرآنی گشته است و فلسفه علوم قرآنی درصدد است با همین

سنجه ها و معیارها به تنقیح مبانی و مسائل علوم قرآنی همت گمارد .

ج - جایگاه معرفتی علوم قرآنی

بی شک دانشی چون علوم قرآنی که از متن جامعه اسلامی با محوریت کتاب سر برآورده از جایگاهی ممتاز و آثاری سودمند برخوردار است. اما واکاوی این مسئله ما را با این پرسشها مواجه می سازد که علوم قرآنی برای چه آمده و به کجا می رود آیا مقصد و هدفی دارد؟ آیا پرداختن به آن ضرورت دارد؟ جایگاه آن در میان این همه علوم کجاست؟ در واقع می توان در راستای فهم قرآن و معرفت دینی برآن اعتماد کرد؟ آیا در صورت شناخت مفاهیم قرآنی و درک کلام هدایت بخش الهی، نیازی به آن وجود خواهد داشت؟

در پاسخ به این پرسشها باید گفت: به قطع و یقین دانش علوم قرآنی مسیری را می پیماید که هم هدفمند و هم فایده بخش است و آن کمک به درک و فهم خوانندگان و مخاطبان قرآن و تسهیل قرائت، کتابت، حفظ و عمل به آن در صورت داشتن تفکر و تدبیر مستمر در آن است که البته نشانه های آن را می توان در هدف هر مبحث از علوم قرآنی پیدا کرد (صالحی کرمانی، ۲۷۳). مثلاً آنجا که سخن از وحی و نزول و کیفیت آن دو است، هدف هم اثبات خدایی بودن قرآن و اصالت نص قرآنی و صیانت آن از هر گونه دخالت بشری است و هم دفع و پاسخ گویی به شبهات و اشکالات مخالفان به ماهیت متن قرآن، زبان و نوع مخاطبان (گستره خطاب قرآن) و قلمرو موضوعی آن (جنبه جهان شمولی آن)، و آن زمان که از مکی و مدنی بودن آیات و سور، محکم و متشابه، نسخ، مجمل و مبین، عام و خاص و ... سخن می گوید، درصدد شناسایی راههای فهم بهتر آیات و سور و دقت در قرائن ادبی، لبی و عقلی موجود در آیات برای شناخت بهتر مراد خداوند است.

افزون بر این، علوم قرآنی همپای دیگر علوم اسلامی در یک سلسله منسجم و در هم تنیده عهده دار دفاع از دین و ارائه راهکارهایی در جهت فهم و نشر معارف اسلامی و قرآنی است. از همین رو، یکی از حلقه های این مجموعه را تشکیل می دهد که فقدان آن به مثابه رخنه معرفتی در مسیر معرفت دینی و قرآنی قلمداد می شود. یک گواه روشن بر این امر، توجه عده زیادی از مفسران قرآن به اطلاع از علوم قرآنی به عنوان یکی از علوم لازم در مسیر تفسیر قرآن است؛ به گونه ای که مقدمه تفسیر خود را به مباحث علوم قرآنی مزین نموده و در لابه لای

تفاسیر خود از تک تک موضوعات علوم قرآنی جهت تسهیل درک مخاطبان خود بهره جسته اند. گواه دیگر، بهره گیری دین پژوهان از مباحثی چون وحی و چگونگی آن، اعجاز قرآن، سلامت قرآن از تحریف و تغییر و ... در بیان ماهیت و کارکرد و زبان دین .

شاید بتوان مدعی شد، بیشتر مباحث علوم قرآن مقدمه و پیش نیاز فهم قرآن اند و بدون شناخت آنها، اساساً فهم قرآن به عنوان کتابی آسمانی ممکن نخواهد بود؛ از این رو برخی معتقدند که علوم قرآن مطابق اصطلاح مرسوم روزگار ما آن دسته دانشهایی است که مبانی، ابزارها و راهبردهای فهم قرآن کریم را تسهیل می نماید. و از نظر ساختار درونی پاره‌ای از این علوم در راستای باور به اصالت متن وحیانی است. همانند وحی، اعجاز، تدوین قرآن و تحریف ناپذیری آن. در کنار محور یاد شده رکن دیگری از مجموعه دانشهای درباره ی قرآن، علمی است که به طور مستقیم در قلمرو فهم وحی به شمار می آید که از آن به عنوان «اصول و مبانی فهم قرآن» یاد می شود (سعیدی روشن، علوم قرآن، ۱۶).

بنابراین برخی از مباحث علوم قرآنی نقش راهبردی در صیانت از قرآن و کمک به فهم آن دارند و برای مثال: بحث اعجاز قرآن که بدون آن، آسمانی و از سوی خدا بودن قرآن اثبات نخواهد شد؛ و فهم کامل قرآن حاصل نخواهد گشت. یا اگر آیات ناسخ و منسوخ را درست شناسیم، در فهم آنها به مشکل دچار خواهیم شد. مثلاً اگر ندانیم آیاتی چون (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) (توبه/۵)، آیات قتال که جنگیدن با مشرکان را واجب کرده، ناسخ آیات صفح و در گذشتن از آنهاست، در فهم مقصود خداوند با مشکل مواجه خواهیم شد (اوسط باقری، ۵۲)؛ یا در بحث اسباب نزول این هدف عینی تر می نماید. زیرا همواره در این موضوع باور دانشمندان بر این بوده است که شناخت تفسیر آیه بدون وقوف به قصه و بیان سبب نزول آن ممکن نیست (واحدی نیشابوری)؛ بیان سبب نزول طریق قوی در فهم قرآن است (ابن دقیق العید)؛ شناخت سبب نزول به فهم آیه کمک می کند؛ زیرا علم به سبب علم به مسبب را به دنبال دارد (ابن تیمیه) (ر.ک: سیوطی، ۱۰۸/۱).

نتیجه اینکه مباحث علوم قرآنی را می توان هم در حوزه الفاظ قرآن و هم معانی و مقاصد آن مورد عنایت قرار داد. از یک سو به مخاطبان و مشتاقان فهم قرآن می آموزند که واژگان قرآن معجزه بوده و از سوی خداوند بر وجود مبارک رسول اکرم ۹ در طی فرایندی چند ساله نازل گشته اند، به گونه ای که در مسیر معناداری و دلالت خود از دخل و تصرف بشری بی نیاز هستند، (مباحث وحی

و اعجاز و دلالت‌های لفظی و معنوی چون: حقیقت و مجاز، مفهوم و منطوق، مناسبت و سیاق و قرینه و... در این مورد کاربرد دارند).

افزون بر این به پژوهشگران و اندیشمندان اسلامی یاد می‌دهند که مثلاً دسته بندی آیات به مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ نشان از خصوصیات ذاتی قرآن در بیان اهداف خود و توجه دادن به این نکته است که فهم احکام و دستورات قرآن و استنباط حکم از آن به دقت در این مباحث و تشخیص حدود و جایگاه آنها منوط است. بالاخره اینکه علوم قرآنی با طرح این گونه مباحث درصدد ارائه الگوهای مناسب و مطلوب در جهت شناخت خدا و کلام و پیام اوست.

د - مناسبات علوم قرآنی با سایر علوم

یکی از موضوعات مهم درباره ی هر دانش، میزان پیوندها و فاصله های آن با سایر دانش‌های مرتبط و همخوان است که فلسفه هر علم عهده دار بیان آن است (نک: جعفری، ۶۲). علوم در مسیر ظهور، رشد و رکود خود با مسائل و حوادثی مواجه می‌شوند که به تنهایی توان عبور از آن شرایط را ندارند از همین رو، از داده های یک دیگر بهره می‌جویند. بدیهی است که در چنین وضعی نوعی تداخل یا تعامل در مسائل آنها صورت می‌گیرد که بسا به پیوندهای موضوعی و اهداف مشترک منجر می‌گردد.

علوم قرآنی که حلقه ای از مجموعه بزرگ علوم اسلامی است خود را در بسیاری از مسائل و امدار دانش‌هایی چون تفسیر، حدیث (علوم حدیث، علم رجال و تراجم)، تاریخ و سیره، ادبیات عرب (صرف و نحو، معانی، بیان، بدیع و زبان شناسی)، کلام، فقه و اصول فقه می‌داند. و در عمده مسائل قرآنی از کشفیات و اطلاعات آن علوم تغذیه می‌کند (نک: فتح الهی، ۳۶۹-۴۸۲). از این رو، علوم قرآنی یک علم بین رشته ای است که از همان روز اول شکل گیری خود با دانش‌هایی چون لغت، زبان شناسی، صرف و نحو، علوم ادبی، تاریخ، زمینه های مشترکی داشت. (پاکتچی، ۸۷).

مباحث علوم قرآنی از دانش‌های اسلامی فوق سرچشمه می‌گیرند و به عبارت روشن‌تر - آبخور اصلی آنها این دست از دانش‌ها هستند. که اگر این مدعا درست باشد، مفهوم آن این است که نمی‌توان برای علوم قرآنی یا دست‌کم بخشی از مباحث آن اصالت ذاتی قائل شد و شاید تردید و شبهه برخی در این باره تقویت می‌شود؛ مگر آنکه بگوییم این امر به علوم قرآنی

اختصاص ندارد (نصیری، ۲۳۴ - ۲۳۵).

ارتباط علوم قرآنی با تفسیر: در مورد ارتباط دانش علوم قرآنی با دانش تفسیر قبلاً بیان شد که علوم قرآنی نقش پیش نیاز و کلید را برای مفسر دارد و بدون آن، دستیابی به برخی مبانی تفسیر و فهم قرآن چون خدایی بودن قرآن، اصالت متن قرآن، سلامت آن از تحریف، امکان و جواز فهم قرآن، تشابه در آیات و لایه لایه بودن معانی قرآن، امکان نسخ آیات، شرایط و اسباب نزول آیات، کشف قرائت صحیح آیات، در نظر داشتن مناسبات بین آیات، سوره، قراین متصل و منفصل در جریان تفسیر و... امکانپذیر نیست.

از دیدگاهی نیز، تفسیر دانش فهم مدلول آیات قرآن و کارکرد این دانش در عرصه آیات است که در جایگاه ذی‌المقدمه و علت غایی علوم قرآنی نقش‌آفرینی می‌کند؛ یعنی مباحث و گزاره‌های علوم قرآنی را باید زمینه‌ساز مقدمات فهم و تفسیر آیات قرآن نظیر نقش اصول برای فقه و منطق برای فلسفه دانست (همان، ۲۴۰؛ فتح الهی، ۳۲۵).

در بیانات امامان معصوم ۷ نیز لزوم شناخت برخی مباحث علوم قرآن برای تفسیر صحیح قرآن، تأکید شده است. امیرالمؤمنین علی ۷ به یکی از قاضیان کوفه فرمود: «هل تعرف الناس من المنسوخ؟» وی جواب داد: «لا». حضرت فرمود: «هلکت وأهلکت»؛ (عیاشی، ۱/ ۱۲). بنابراین تفسیر صحیح قرآن و در مواردی امکان اصل تفسیر قرآن، بر نتایج مباحث علوم قرآن مترتب است. از همین رو، برخی از اندیشمندان علوم قرآن، آن را بسان کلیدی برای تفسیر دانسته‌اند (اوسط باقری، ۵۵).

ارتباط علوم قرآنی با حدیث: در زمینه ارتباط علوم قرآنی با دانش حدیث هم باید دانست که یکی از منابع عمده بحث و بررسی مباحث علوم قرآنی نزد دانشمندان علوم قرآنی، روایات برجای مانده از پیامبر اکرم ۹ و اهل بیت؛ و صحابه ایشان و دیگران بوده است به گونه ای که در اکثر موضوعات می توان ردپای حدیث و نقلی از محدثین را مشاهده کرد (نک: فتح الهی، ۴۰۰). برای نمونه در بخش وحی، نزول، جمع قرآن، اسباب نزول و ... حجم کثیری از روایات به چشم می خورد که از مسائلی چون کیفیت وحی بر پیامبر اکرم ۹ و حالات ایشان در دریافت آن، مراتب نزول قرآن بر آسمانها و قلب پیامبر اکرم ۹ و نحوه دریافت و ثبت و مکتوب کردن آن، مراحل گردآوری و تدوین آن در مصحف طی دورانی چند از حیات جامعه اسلامی و... خبر می دهند. یا در مسائل دیگر.

برخی بر این باورند که خاستگاه اولیه علوم قرآنی، حدیث بوده و آنچه درباره قرآن یا معارف

و آموزه‌های آن از زبان پیامبر و امامان: یا از صحابه و تابعان نقل شده، در قالب احادیث انعکاس یافته و برای ما نقل شده است و به رغم جدا شدن و استقلال علوم قرآن از حدیث، همچنان بهترین منبع و آبشخور برای دستیابی به گزاره‌های علوم قرآنی جوامع حدیثی هستند (نصیری، ۲۳۶؛ فتح الهی، ۴۰۰؛ قدوری، ۷).

اگر به این حدیث از امام رضا ۷ که فرمودند: «من ردّ متشابه القرآن الی محکمه فقد هُدی الی صراط مستقیم، إن فی أخبارنا متشابهًا کمتشابه القرآن ومحکمًا کمحکم القرآن فردّوا متشابهها الی محکمهها و لاتتبعوا متشابهها دون محکمهها فتضلّوا» (ابن بابویه، ۲۶۱/۲) توجه کنیم، بی شک روشن خواهد گشت که این حدیث، بهترین راهکار را در بحث مهم علوم قرآنی یعنی محکم و متشابه و چگونگی فهم معنای آیات متشابه ارائه می دهد و آن ارجاع متشابهات به محکّمات آیات و فهم مراد خدا از آن آیات به واسطه آیات محکمی که در دلالت خود روشن و خالی از احتمالات بعیده اند.

ارتباط علوم قرآنی با فقه و اصول فقه: علوم قرآنی با دانشهای مهم فقه و اصول فقه به خصوص در زمینه‌هایی چون مکی و مدنی، نسخ در آیات، اختلاف قرائات و حجیت تواتر یا عدم تواتر آنها، سبب نزول (به خصوص موضوع عمومیت لفظ نزول نه خصوص سبب آن)، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، مفهوم و منطوق، دلالت الفاظ و قراین کلام، حجیت ظواهر آیات و ... ارتباطی تنگاتنگ دارد (نک: فتح الهی، ۳۷۸-۳۸۹)؛ زیرا قرآن اصلی ترین منبع احکام و فروع دین و نخستین مصدر استنباط و تشریح است. از همین حیث بر فقیه است که عملیات استخراج و استنباط حکم را با تکیه بر داده‌های قرآنی انجام دهد (نک: نقی زاده، ۱۰۱ - ۱۶۶)؛ زیرا تا بر او الهی بودن و اصالت نص موجود قرآن، امکان نسخ در آیات از طریق دانش علوم قرآنی اثبات نشود، نمی‌تواند به قرآن موجود به عنوان منبع تشریح احکام الهی استناد کند. بر عکس آن نیز صادق است؛ تا بر دانشمند علوم قرآنی حجیت ظواهر آیات و نوع دلالتها و قراین کلام خدا که بر عهده علم اصول است مشخص نباشد، نمی‌تواند اهداف خود را پیش ببرد و مثلاً اثبات کند که قرآن هرگز تحریف نشده است؛ زیرا اثبات تحریف ناپذیری قرآن به اثبات حجیت ظواهر قرآن بستگی دارد (نک: نجارزادگان، ۱۷۳ - ۱۷۴).

از نگاهی نیز، دانشمندان علوم قرآنی در بررسی و استقصای آیات ناسخ و منسوخ از مراجعه به فقه بی‌نیاز نیستند؛ چرا که یکی از راه‌های تشخیص آیات ناسخ و منسوخ، اجماع عالمان بر

نسخ آیه‌ای با آیه‌ای دیگر است و این اجماع از طریق فقه به دست می‌آید (اوسط باقری، ۵۷). البته این بدان معنا نیست که ناسخ و منسوخ بحثی صرف فقهی است بلکه مراد موارد کاربرد آن در فقه و تأثیر اجماع فقها در کشف مواضع نسخ در آیات است که در واقع یک بحث ثانوی به شمار می‌آید.

ارتباط علوم قرآنی با سایر علوم: در مورد پیوند طرفینی علوم قرآنی با دانش‌هایی چون کلام، تاریخ، سیره و ادبیات عرب با همه شعب آن باید گفت: اگر متکلمان مثلاً توانسته اند در مبحث نبوت (چه عامه و چه خاصه) حقایقی را روشن نمایند به جهت بهره‌گیری آنها از نتایج مطلوب در بحث اعجاز قرآن از جمله مباحث مطرح در علوم قرآنی است؛ یا در بحث از صفات خدا و معناداری آنها دیدگاه‌هایی را ارائه و بررسی نمایند، به سبب طرح موضوع و فن مهم محکم و متشابه در علوم قرآنی است؛ یا اگر قرآن شناس توانسته در حالات پیامبر اعظم ۹ قبل و پس از نزول قرآن، سیر تاریخی تدوین و شکل‌گیری قرآن، اهتمام پیامبر ۹ و صحابه به تدوین و کتابت قرآن، کاتبان و حافظان قرآن، برخورد خلفا - اعم از دوران خلافت ابوبکر تا زمان حضرت علی ۷ و پس از آن -، تاریخ شکل‌گیری نخستین تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، قاریان قرآن، اهتمام مسلمانان و تلاشی که برای نشر و ترویج قرآن انجام یافته، تاریخ خوشنویسی و تذهیب قرآن و... نظریه پردازی کنند به واسطه توجه زیاد مسلمانان به دانش تاریخ و حفظ سیره معصومین و دیگران از فراموشی و نابودی است و همه اینها از جمله مباحث تاریخی هستند که با صرف نظر از علوم قرآنی در کتاب‌های تاریخ و سیره به آنها توجه شده است. و شاید بهترین منبع در دستیابی و استناد عالمان علوم قرآنی در موضوعات فوق‌الذکر همین تاریخ و نقل پیشینیان باشد (نصیری، ۲۳۵-۲۳۶؛ فتح الهی، ۳۶۹-۴۳۲).

اگر علمی چون لغت و اشتقاق، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع، دانش‌هایی که به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران به برکت قرآن و برای شناخت و فهم عمیق‌تر این کتاب آسمانی شکل گرفته اند (ر.ک: زررروز، ۲۴-۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۴-۱۴۵) نمی‌بود هرگز دانشمند علوم قرآنی و مفسر قرآن نمی‌توانست به ابعاد گوناگون فصاحت و بلاغت کلام الهی پی‌برد و از رهگذر آنها ماهیت حقیقی کتاب خدا را به جهانیان بشناساند.

هـ - روش شناسی علوم قرآنی

مراد از روش شناسی، شناخت روشها و روی آوردهاست و به تعبیر دیگر، بیان و سنجش شیوه ها، ابزارها، رهیافت ها و روشهای تحقیق است. مفهوم روی آورد به مثابه طریقی برای نزدیک شدن به مسئله و رهیافتی برای شکار نظریه و به دام انداختن فرضیه به کار می رود، در حالی که از روش به عنوان ابزاری برای نقد و ارزیابی فرضیه به دست آمده استفاده می کنیم. بنابراین روی آورد به مقام گردآوری متعلق است و روش به مقام داوری (قراملکی، ۲۲۷).

علوم (به معنای عام) را از نظر اسلوب تحقیق و روش پژوهش و سبک بررسی مسائل و اثبات مطالب می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: علوم عقلی، علوم تجربی، علوم نقلی و تاریخی. بررسی انواع و طبقات علوم و تعیین روشهای کلی و جزئی هر یک از دسته های سه گانه، علمی را به نام متدولوژی پدید آورده است که احياناً به نام فلسفه علمی نامیده می شود، چنان که گاهی منطبق عملی خوانده می شود (مصباح یزدی، ۶۶/۱ - ۶۷).

بحث از متدولوژی تحقیق در هر علم، از مهم ترین موضوعات و مسائل فلسفه آن علم به شمار می آید که بر آن است تا راههای پردازش و پژوهش در آن علم را مورد واکاوی قرار دهد. لذا از طریق آن می توان به منابع شناخت آن علم دست یافت و با معیارهایی که در اختیار ما می گذارد ضعف و کاستی های موجود بر سر راه محققان آن را شناسایی نماید (نک: ترابی، ۴۱؛ شاله، ۲۲؛ نوالی، ۱۳).

در روش شناسی علوم قرآنی نیز کشف این روی آوردها و روشها ابزاری مهم در جهت رسوخ در دامنه مسائل آن و ارائه راه حل های مناسب در رفع رخنه های معرفتی و کاستی های موجود آن و نیز یافتن پاسخهای مطلوب برای این پرسشهاست: آیا روش تحقیق در تعالی و رشد دانشهای قرآنی نقش راهبردی دارد؟ رهیافتها و روی آوردهای تحقیق در علوم قرآنی کدامند؟ آیا مطالعات و پژوهشهای قرآنی روش واحدی دارند (حصرگرایی روش شناختی) یا هر مسئله ای از آن روش مخصوص خود را دارد (کثرت گرایی روش شناختی)؟ عوامل ناکارآمدی در فرآیند تحقیق در علوم قرآنی چیست؟ محقق علوم قرآنی چگونه می تواند تحقیق را از حیث اینکه راه خود را طی می کند یا به انحراف و بیراهه می رود بیازماید؟ وضعیت موجود تحقیقات در حوزه علوم قرآنی با وضعیت مطلوب آن از جهت روش، موضوع محوری یا مسئله محوری بودن تحقیق و آرمانها چه فاصله ای دارند؟ آیا میان روش شناسی تحقیق با توسعه مسائل و قلمرو موضوعی علوم قرآنی و میزان تحول آن ارتباطی هست؟ آیا متدولوژی تحقیق در علوم قرآنی فرآیندی مثبت در حل معضلات آن به شمار می آید؟ آیا از این طریق

می توان به فرآیند مطلوب تحقیق در علوم قرآنی دست یافت؟

رویکرد دانشمندان به مسائل این دانش عمدتاً می تواند به یکی از این موارد برگردد: گزارش نظریه یا پدیده (رویکرد توصیفی)، بیان علل و عوامل پیدایی نظریه (رویکرد تعلیلی)، کشف پیش فرض ها و لوازم نظریه (رویکرد تحلیلی)، مدلل ساختن باور و تبدیل آن به باور موجه (رویکرد استدلالی)، داوری و ارزیابی نظریه و کشف میزان مطابقت داشتن یا نداشتن آن با واقع (رویکرد نقدی) (خسروپناه، ۱ / ۷۳)

علوم قرآنی در بیان مسائل خود از سه روش نقلی، عقلی و تحلیل زبانی بهره جسته است (نصیری، ۲۴۶؛ فتح الهی، ۵۲۹). البته باید به این نکته توجه داشت که هدف از این بحث، حصر عقلی روشها در حوزه علوم قرآنی نیست؛^۱ چون برای هر محقق علوم اسلامی محرز است که مبادی معرفت انسان بر حس و تجربه، عقل و برهان، کشف بی واسطه و معرفت وحیانی (مخصوص انبیا) مشتمل است (سعیدی روشن، ۳۹۰) و نوع نگرشها و تحلیلها هم در این مسیر مستقل هستند. مثلاً روش و نگرش محدث با فقیه و متکلم و فیلسوف به طور قطع متفاوت است. چون هر کدام از یک ذهنیت و جهت گیری خاصی برخوردارند که بر اساس آن روشی خاص را در تحلیل قضایا در پیش می گیرند، با این حال ممکن است مراتب و وجوه خلاف و وفاق هم میان آنها وجود داشته باشد. شکل بارز این تنوع را می توان در فقهایی دید که به جهت تلاش در تفسیر قرآن از مباحث علوم قرآنی بهره جسته اند؛ مثل شیخ طوسی و مرحوم آیت الله خویی در شیعه، ابن عطیه، طبری و قرطبی در اهل سنت، یا در متکلمین و فیلسوفانی که به فراخور تحقیقات دین شناسی و قرآن شناسی خود به مباحث علوم قرآنی پرداخته اند؛ مانند: علامه طباطبایی و شهید مطهری و آیت الله جوادی آملی و ... در شیعه، فخر رازی در اهل سنت و نتیجه این عملیات و بررسی و تحلیل مسائل از سوی هر محقق، کثرت گرایی روش شناختی در عرصه علوم قرآنی خواهد بود.

بر این اساس، دانش علوم قرآنی از آن جهت که وظیفه آن تبیین گزاره های قرآنی

۱. لازم به ذکر است، تکیه بر این روش ها به مفهوم انحصار روش شناسی تحقیق نیست؛ زیرا از دانش علوم قرآنی که عهده دار ارائه راهکارهای مناسب جهت فهم قرآن و دفاع از آن در برابر شبهات و هجمه های گوناگون نظری و فکری است، انتظار می رود که به تمامی روشها و رویکردهایی که به نحوی با ساختار و آرمان آن سازگار است بها داده و زمینه بررسی دقیق تر و کارآمدتر را برای محققان قرآن اندیش فراهم نماید. از این رو، می توان از امکان بررسی علوم قرآنی با رویکردهای زبان شناختی، معنا شناختی، تحلیل محتوا و ... سخن به میان آورد.

و قابل فهم نمودن و دفاع از آنها در مقابل سؤالات و شبهات است روش واحدی ندارد. لازمه این تنوع در این است که به تبع تجدد در فهم مخاطبان و نو شدن شبهات و سؤالات، روش محقق علوم قرآنی نیز نو می گردد هرچند که ابتدای آن بر دو روش نقلی و عقلی امری ضروری است؛ چون عمده مباحث آن در مرحله شکل گیری و تحلیل مباحث بر روایات و درک عقلی مبتنی اند.

کاربرد روش نقلی: در مورد کاربرد روش نقلی در علوم قرآنی باید به این امور توجه

داشت:

۱- نقل و روایت از مصادر اصلی در شکل گیری و جهت دهی به عمده مباحث علوم قرآنی

است.

۲- تکیه عالمان علوم قرآنی به احادیث در دوره های مختلف، بر اساس احتیاجات عصری تغییر می یافته است. به نحوی که مثلاً در عصر صحابه صرف توجه به نقل های برجای مانده از رسول الله ۹ بوده و در دوره های بعد رگه هایی از مباحث عقلی و کلامی نیز چاشنی بررسی های قرآنی شده است.

۳- اعتماد بر نقل با اهتمام به معیارهای صحت احادیث و ملاکهای اعتبار و حجیت آنها معنا دارد که متأسفانه در مقاطعی از حیات علوم قرآنی این مهم مورد غفلت واقع شد و انبوهی از روایات در هم آمیخته و جعلی و بی مبنا به حوزه تفهیم مفاهیم علوم قرآنی وارد شد که صد البته این خود عاملی در جهت تنقیح و پالایش احادیث با معیارهای عقلانی شد ولی تاکنون سایه شوم آنها بر پیکره موضوعات علوم قرآنی برافراشته است. برای نمونه بنگرید به: روایات بدء نزول قرآن که مشتمل بر اتهاماتی بر پیامبر اکرم ۹ است و روایات مرتبط با وحی همچون: افسانه غرائق و روایت ورقه بن نوفل، روایات تحریف پذیری قرآن و فضائل قرآن و مانند اینها.

۴ - معیارها و ضوابطی که در علوم قرآنی مبتنی بر روش نقلی باید پیروی کرد همان معیارهایی است که در نقد حدیث بکار می رود. در نقد سند محور از طریق تأمل در احوال راویان حدیث و اتصال یا انقطاع زنجیره سند حدیث به ارزیابی حدیث می پردازند. اما در نقد متن محور، بررسی و ارزیابی بر اساس متن حدیث صورت می گیرد. و به دو روش معیارهای نقلی و معیارهای عقلی صورت می پذیرد (فتح الهی، ۵۳۲).

کاربرد روش عقلی: روش عقلی و کاربرد آن در علوم قرآنی از مهم ترین موضوعاتی است

که هر محقق و اندیشمند علوم قرآنی باید به آن توجه داشته و تا

می تواند مباحث قرآن شناسی را با تکیه بر روایات صحیح و معتبر بر آن بنا کند تا به نتایج واقعی و مطلوب دست یابد. اکثر علما در این دانش از قوه عقل و استدلال در تحلیل گزاره ها بهره جسته اند البته در میان گذشتگانی چون زرکشی و سیوطی و ابن الجوزی و ابوشامه مقدسی و ... این پایبندی به مباحث عقلی چندان نمود بارزی ندارد هر چند که می توان در مواردی چون محکم و متشابه، نسخ، قرائات، سبب نزول، تناسب آیات و سوره و بیان فوائد و حکمت‌های آنها نگرش اجتهادی و نظرات شخصی آنها را مشاهده کرد. اما در میان متأخران و معاصران به رغم تکیه بر روایات و اخبار گوناگون و نقل‌های پیشینیان می توان نشانه های اجتهاد و اندیشه ورزی و تلاش در حل معضلات و پاسخ به شبهاتی چون: دریافت و تجربه بشری پیامبر از وحی، ابهام در چگونگی نزول قرآن، تحریف پذیری قرآن (نقصان و افزودگی در قرآن)، اختلاف قرائات عاملی در تغییر الفاظ و تبدل معانی قرآن، اختلاف در رسم الخط دلیلی بر اختلاف معانی آن، ابهام در معناداری آیات متشابه و ... مشاهده کرد که این خود از تحول در روشها و بررسی ها در میان اندیشمندان علوم قرآنی و طالبان فهم قرآن حکایت دارد.

گستره روش عقلی در حوزه معرفتی علوم قرآنی را می توان در مباحث کلامی (چون وجوه اعجاز قرآن، محکم و متشابه و ..)، زبان قرآن، مباحث تفسیری و قرآن شناسی (آیات مشتعل یر برهان امکان، حدوث، تمناع، روایات مرتبط با وحی، جمع قرآن، مصونیت قرآن)، مباحث فلسفی (پدیده وحی، اثبات وحیانی قرآن، چگونگی نزول و انواع آن)، قواعد تفسیر (تفسیر اجتهادی و علمی و ...) مشاهده کرد (فتح الهی، ۵۳۴ - ۵۴۲).

کاربرد روش تحلیل زبانی: یکی از روشهای جدید در عرصه مطالعات علوم قرآنی، به کارگیری روش تحلیل زبانی است. خاستگاه این روش در فضای علوم به دو قرن اخیر در میان متکلمان و فلاسفه غرب چون لایب نیتز، برتراند راسل انگلیسی و شاگردش ویتنگشتاین و د. ز. فیلیپس و ... بر می گردد که بر اساس آن تحلیل زبان یک روش برای حل مسائل فلسفی است. از نظر آنان زبانی که برای امور عادی است برای فلسفه کارآیی ندارد؛ از این رو باید زبان دیگری پیدا کرد تا مسائل لاینحل آن گشوده شود و به باور آنها زبان روزمره از این نقایص برخوردار است: ابهام، ابهام، وابستگی به بافت (برای مثال واژه نابغه در یک متن تحسین آمیز دارای مفهوم فراتر و در متن تحقیر آمیز دارای مفهوم فروتر است)، تفاوت معنای لغوی با معانی اصطلاحی زبان (سعیدی روشن، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن ۱۲۴-۱۲۵).

هرچند فعالیت این روش در علوم قرآنی به طور رسمی و فراگستر هنوز آغاز نشده، اما

متفکر معاصر مصری نصر حامد ابوزید با نوشتن کتاب *معنای متن*، پژوهشی در علوم قرآن تلاش کرده است تا متن قرآنی را از فرهنگ و واقعیت عصر نزول و گفت و گو و رابطه دیالکتیکی آن دو با هم جدا نکرده و با ابزار این روش به نقد روشها و روی آوردهای گذشتگان در بررسی متن قرآنی و علوم مربوط به آن بپردازد. بر این اساس، وی معتقد است: «شناخت متن قرآنی و صورت بندی آن، بدون بازسازی کردن قرائتی انتقادی، ژرف نگر و جدید از علوم قرآنی ممکن نیست» (ابوزید، ۴۸-۴۹). از نظر وی، محور بودن جامعه اسلامی بر متن زبانی (قرآن)، سبب می شود که تنها دو مجرای تحقیق راجع به علوم قرآنی وجود داشته باشد: زبان شناختی و ادبی (همان، ۶۱) و به همین جهت، انتخاب روش تحلیل زبانی در فهم متن قرآنی و دست یابی به شناختی از آن، انتخابی تصادفی، بی هدف و ناشی از سرگشتگی در میان روشهای مختلف موجود نیست (همان، ۷۰). بر این اساس، کاربرد روش زبانی (روش تحلیل متون) درباره قرآن با ایمان به الهی بودن خاستگاه و منشأ آن تعارضی ندارد (همان، ۷۳-۷۴).

روشن به نظر می رسد که پذیرش عدم تعارض به معنای عدم دخالت عنصر فرهنگ در شکل دهی متن قرآنی نیست؛ زیرا متن قرآن نخست از عناصر فرهنگی تأثیر پذیرفته، سپس به شکل فرهنگی برتر بر سایر فرهنگ ها تأثیر گذاشته است. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که اتکاء به چنین گفتمانی تا حدود زیادی نگرش قرآن شناختی و متن شناسی ما را به چالش می کشاند؛ از یک سو ماهیت فراطبیعی و استقلالی قرآن را زیر سؤال برده و به متن قرآنی رنگ فرهنگی و تاریخی داده است که پیامد آن کارآمدی برای همان فرهنگ و مخاطبان آن خواهد بود که این با آرمان جهان شمولی پیام قرآن نمی سازد و از سوی دیگر فرض دخالت عناصر فرهنگ (چه مقبول و چه مطرود) در پیام الهی را تقویت می کند و آن را در حد کلامی این جهانی نازل می گرداند و مقام تعالی و عالی مفاهیم و معانی قرآن را نادیده می انگارد.

در پایان توجه به این نکته ضروری است که بررسی علوم قرآنی با هر روش و رویکردی، ما را به گُنه تعالیم و اهداف قرآن نخواهد رساند؛ زیرا روش شناسی هر علم آن هنگام کارآمد است که بتوان مسائل و موضوعات آن را با روش و ابزار مناسب، بررسی کرد و گرنه تلاش برای روش شناسی علوم بی نتیجه خواهد ماند. بنابراین، چنان چه بخواهیم با تکیه بر یک روش خاص یا روش های نامتجانس با علوم قرآنی مثل روش های تجربی که مبتنی بر حس و تجربه، آن هم با ابزارهای خطا پذیرند، مباحث علوم قرآنی را باز شناسیم، نباید انتظار داشت که بتوان برای تمام نیازهای قرآن شناسانه خویش پاسخ مناسبی یافت؛ چرا که منطق

تحقیق حکم می کند که میان روش و موضوع مورد نظر، از جهت ماهیت و نوع و شأن علمی تناسبی وجود داشته باشد.

نتیجه

۱- حضور مباحث علم شناسانه در فضای مبهم و در هم آمیخته علوم امروزی، تا آن حد ضروری است که به اندیشمندان هر حوزه معرفتی امید داشتن تصویری درست از علوم مورد نظر خود و مبادی و مبانی آنها را می دهد.

۲- یافته های هر علم برای سایر علوم، هنگامی مفید است که لوازم منطقی، مبانی معرفت شناختی و دامنه تأثیرگذاری آنها (آثار عینی فردی و اجتماعی آن) به دقت تعیین شوند تا هیچ گونه اقدام خارج از اصول و مبتنی بر پیشداوری و مفروضات غلط انجام نپذیرد.

۳- فلسفه علوم قرآنی به تناسب استقلال قلمرو علوم قرآنی و تأثیر شگرف آن بر سایر معرفتها بر آن است ماهیت، تعریف، غایت، روش، نوع مسائل و مناسبات علوم قرآنی با دیگر علوم را از ترازوی بالاتر ارزیابی کند و به پژوهشگران قرآن شناس و دیگران این امید را دهد که از این پس راه تحقیق در قرآن به نحو عام و علوم قرآنی به نحو خاص، مشخص و توأم با ابزارها و روشهای کار مناسب است و امکان این وجود دارد که با توجه به پیوندها و فاصله های علوم با یکدیگر بتوان فرصتهای بهتری جهت مطالعات و تحقیقات میان رشته ای که نیاز معرفتی امروز ماست فراهم آورد.

منابع

- اوسط باقری، علی، «علوم قرآن، چیستی، چرایی و چگونگی»، مجله قرآن شناخت، شماره اول، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس)، قم، ۱۳۸۷ ش.
- ایزدپناه، عباس، «مبانی روش شناسی علوم قرآنی»، مجله صحیفه مبین، شماره ۵، ۱۳۷۹ ش.
- ابوزید، نصر حامد، معنای متن، پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه: مرتضی کریمی نیا، انتشارات طرح نو، تهران ۱۳۸۰ ش.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا ۷، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- پاکتچی، احمد، ماهیت و ساختار علوم قرآنی، چاپ شده در کتاب: ماهیت رشته علوم قرآن، جمعی از اساتید، انجمن علمی دانشجویی الهیات دانشگاه امام صادق ۷، تهران ۱۳۸۸ ش.
- ترابی، علی اکبر، فلسفه علوم، چاپخانه مرد مبارز، تبریز ۱۳۴۷ ش.

جعفری، محمد تقی، تحقیقی در فلسفه علم، چاپ دوم، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۵ ش.

حقی، علی، جستارهایی در فلسفه علم (۱)، نشر بوستان کتاب، قم ۱۳۸۷ ش.

خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان و ناهید، تهران ۱۳۷۷ ش.
خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه های مضاف، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم ۱۳۸۵ ش.

خوانساری، محمد، منطق صوری، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۱ ش.

رجبی و همکارانش، روش شناسی تفسیر قرآن، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۵ ش.

زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الثانية، مطبعة عیسی البابی و اولاده، مصر، بی تا.

زرزور، عدنان محمد، علوم القرآن مدخل إلى تفسیر القرآن و وجوه إعجازه، الطبعة الأولى، المكتبة الإسلامية، بیروت ۱۴۰۱ ق.

زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، المكتبة العصرية، بیروت ۱۴۱۷ ق.

سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، الطبعة الثانية، منشورات رضی، ۱۳۶۳.

سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش شناسی فهم آن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۳ ش.

_____، علوم قرآن، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۷ ش.

شاله، فیلیسین، شناخت روش علوم (فلسفه علمی)، ترجمه: یحیی مهدوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ ش.

صالحی کرمانی، محمدرضا، درآمدی بر علوم قرآنی، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش.
صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۵ ش.

طباطبایی، محمد حسین، قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ ش.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، مکتبه الاسلامیه، تهران، بی تا.

فتح الهی، ابراهیم، متدولوژی علوم قرآنی، دانشگاه امام صادق ۷، تهران، ۱۳۸۹ ش.

قَدّوری الحَمَد، غانم، محاضرات فی علوم القرآن، الطبعة الأولى، دار عمار للنشر و التوزیع، عمان، ۱۴۲۳ ق.

- قراملکی، احد فرامرزی، روش شناسی مطالعات دینی، انتشارات دانشگاه رضوی، مشهد، ۱۳۸۷ ش .
- لاریجانی، صادق، «ضرورت تدوین فلسفه علم اصول»، فصلنامه پژوهش و حوزه، سال هفتم، شماره سوم و چهارم ۱۳۸۵ ش .
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، بیروت، ۱۴۰۳ ق .
- مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران، ۱۳۷۸ ش .
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، الطبعة الثانية، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ۱۴۱۵ ق .
- مفتونی، نادیا و قراملکی، احد فرامرزی، «رهیافتهای دانشمندان مسلمان در علم شناسی»، مجله مقالات و بررسیها، دفتر ۷۵ (۲)، تهران، ۱۳۸۳ ش .
- موسوی دارابی، سید علی، نصوص فی علوم القرآن، با مقدمه: آیت الله محمد واعظ زاده خراسانی، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ۱۳۸۰ ش .
- نجازادگان، فتح الله، تحریف ناپذیری قرآن، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۴ .
- نصیری، علی، «فلسفه علوم قرآنی»، مجله قبسات، شمارهگان ۳۹ - ۴۰، سال یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۵ .
- نقی راده، حسن، جایگاه قرآن کریم در فرایند استنباط فقهی، دانش شرقی، مشهد، ۱۳۸۴ ش .
- نکونام، جعفر، روش تحقیق با تأکید بر علوم اسلامی، چاپ چهارم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۸۶ ش .
- نوالی، محمود، فلسفه علم و متدولوژی، انتشارات دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰ ش .